




The University of Tehran Press

## Challenges of Filing Civil Liability Claims Against the Government Regarding Unemployment

Azam Alamkhani<sup>1</sup> | Masoodreza Ranjbar Sahraee<sup>2✉</sup>  
Kourosh Ostovar Sangari<sup>3</sup> | Behnam Ensafi Azar<sup>4</sup>

1. Ph.D. Student, Department of Private Law, Faculty of Humanities, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. Email: [azam\\_alamkhani@yahoo.com](mailto:azam_alamkhani@yahoo.com)
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Humanities, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. Email: [masoodreza.ranjbar@gmail.com](mailto:masoodreza.ranjbar@gmail.com)
3. Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Humanities, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. Email: [Kourosh\\_ostovar\\_s@yahoo.com](mailto:Kourosh_ostovar_s@yahoo.com)
4. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Humanities, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. Email: [Ensafy@gmail.com](mailto:Ensafy@gmail.com)

Article Info	Abstract
<b>Article Type:</b> Research Article	According to various principles of the constitution, the government is obligated to create employment opportunities for individuals in society. However, sometimes, as a result of government activities and its intervention in economic and social matters, unemployment rises. In such cases, the issue of the government's civil liability and compensation for damages arises. This research seeks to answer the question of what challenges an individual faces when filing a civil liability claim against the government (the executive branch) and seeking compensation due to involuntary unemployment? The aim of examining these obstacles is to facilitate the process of such claims for the affected individuals. Therefore, using a descriptive-analytical method, the mentioned obstacles will first be identified and analyzed, and then solutions will be provided to address them. It appears that the acceptance of the theory of fault in Article 11 of the Civil Liability Law, the distinction between administrative and personal errors, as well as the separation of sovereign acts from administrative acts and the ambiguous and complex litigation process are major problems that exist when filing such claims.
<b>Pages:</b> 1309-1328	
<b>Received:</b> 2024/02/07	
<b>Received in Revised form:</b> 2024/05/21	
<b>Accepted:</b> 2024/09/15	
<b>Published online:</b> 2025/06/22	
<b>Keywords:</b> <i>right to employment, unemployment, governmental tort liability, proceeding, compensation.</i>	
<b>How To Cite</b>	Alamkhani, Azam; Ranjbar Sahraee, Masoodreza; Ostovar Sangari, Kourosh; Ensafi Azar, Behnam (2025). Challenges of Filing Civil Liability Claims Against the Government Regarding Unemployment. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (2), 1309-1328. DOI: <a href="https://doi.com/10.22059/jplsqt.2024.371158.3473">https://doi.com/10.22059/jplsqt.2024.371158.3473</a>
<b>DOI</b>	10.22059/jplsqt.2024.371158.3473
<b>Publisher</b>	The University of Tehran Press. 



## چالش‌های طرح دعوای مسئولیت مدنی علیه دولت در موضوع بیکاری

اعظم علم‌خانی<sup>۱</sup> | مسعودرضا رنجبر صحرانی<sup>۲</sup> | کورش استوارسنگری<sup>۳</sup> | بهنام انصافی آذر<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

رایانامه: [azam\\_alamkhani@yahoo.com](mailto:azam_alamkhani@yahoo.com)

۲. نویسنده مسئول؛ استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

رایانامه: [masoodreza.ranjbar@gmail.com](mailto:masoodreza.ranjbar@gmail.com)۳. دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. رایانامه: [Kourosh\\_ostovar\\_s@yahoo.com](mailto:Kourosh_ostovar_s@yahoo.com)۴. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. رایانامه: [Ensafy@gmail.com](mailto:Ensafy@gmail.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> پژوهشی</p> <p><b>صفحات:</b> ۱۳۰۹-۱۳۲۸</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۲/۱۱/۱۸</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۳/۰۳/۰۱</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۳/۰۶/۲۵</p> <p><b>تاریخ انتشار برخط:</b> ۱۴۰۴/۰۴/۰۱</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> حق اشتغال، بیکاری، مسئولیت مدنی دولت، دادرسی، جبران خسارت.</p>	<p>به موجب اصول متعددی از قانون اساسی دولت مکلف به ایجاد امکان اشتغال برای افراد جامعه شده است. درحالی که گاهی در نتیجه فعالیت‌های گسترده دولت و دخالت روزافزون آن در امور اقتصادی و اجتماعی پدیده بیکاری افزایش می‌یابد. در این گونه موارد است که بحث مسئولیت مدنی دولت و جبران خسارت به وسیله آن مطرح می‌شود. در تحقیق پیش رو به دنبال پاسخگویی به این پرسش هستیم که چنانچه فردی به دلایل غیرارادی با بیکاری مواجه شود، در طرح دعوای مسئولیت مدنی علیه دولت (قوه مجریه) و مطالبه خسارت با چه موانع و چالش‌هایی روبه‌روست؟ هدف از بررسی این موانع این است که با شناسایی آنها و ارائه راهکارهایی برای رفع این چالش‌ها راه طرح این قبیل دعوای برای زیان‌دیدگان هموار شود. از این رو به روش توصیفی-تحلیلی در ابتدا موانع مذکور شناسایی و تحلیل و سپس راهکارهایی به منظور رفع آنها ارائه خواهد شد. به نظر می‌رسد پذیرش نظریه تقصیر در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی و تفکیک خطای اداری از شخصی و نیز تفکیک اعمال حاکمیت از تصدی و دادرسی مبهم و پیچیده از عمده مشکلاتی است که برای طرح این قبیل دعوای وجود دارد.</p>
<b>استناد</b>	علم‌خانی، اعظم؛ رنجبر صحرانی، مسعودرضا؛ استوارسنگری، کورش؛ انصافی آذر، بهنام (۱۴۰۴). چالش‌های طرح دعوای مسئولیت مدنی علیه دولت در موضوع بیکاری. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۵ (۲)، ۱۳۰۹-۱۳۲۸.
<b>DOI</b>	DOI: <a href="https://doi.com/10.22059/jplsq.2024.371158.3473">https://doi.com/10.22059/jplsq.2024.371158.3473</a>
<b>ناشر</b>	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



## ۱. مقدمه

امروزه بیکاری از مهم‌ترین معضلات کشورهای جهان محسوب می‌شود و اشتغال از چنان اهمیت والایی برخوردار است که بخش مهمی از حقوق انسانی به‌واسطه بهره‌مندی از اشتغال تضمین می‌شود، زیرا تنها ثمره شغل مناسب، کسب درآمد نیست، بلکه کار به انسان این امکان را می‌دهد که وارد اجتماع شود، استعداد و توانایی‌های خود را کشف کند و در اداره امور جامعه سهیم باشد و در نهایت به حس رضایت شخصی و بلوغ فکری دست یابد. همه اینها دلایلی است که بیکاری به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی قلمداد شود که شخص ممکن است در زندگی با آن مواجه شود. مشکلی که از دل آن مشکلات دیگری چون اعتیاد، فروپاشی خانواده، خودکشی و افزایش خشونت‌های خانوادگی متولد می‌شود. سلامت جسم و روان انسان در گرو کار کردن است و بیکاری هر دو اینها را به خطر می‌اندازد. از این رو در نخستین اسناد حقوق بشر این حق مورد حمایت و تضمین قرار گرفت. دولت ایران نیز با پیوستن به میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مقاله‌نامه ۱۲۲ سازمان بین‌المللی کار و تصویب اصول متعددی از جمله اصل ۲۸ در قانون اساسی این حق را به رسمیت شناخته است. با وجود این رسیدن به اشتغال کامل که در قانون اساسی بر آن تأکید شده است، در عمل محقق نشده است و بیکاری هنوز به‌عنوان یکی از معضله‌های بزرگ جامعه خودنمایی می‌کند. در حالی که در همان قانون به تکلیف دولت در ایجاد امکان اشتغال برای همه سخن گفته شده است، لیکن در بسیاری از موارد فعالیت‌های دولت در امور اقتصادی و اجتماعی سبب افزایش پدیده بیکاری می‌شود. از آنجا که داشتن حق اشتغال بدون ضمانت اجرا ادعایی بیش نیست، این سؤال مطرح می‌شود که با وجود تکلیفی که دولت به موجب قانون اساسی در ایجاد اشتغال کامل دارد، چنانچه فردی علی‌رغم داشتن شایستگی‌های لازم و تلاش‌های مکرر به‌طور غیرارادی با بیکاری مواجه شود، مستند به چه قانونی و بر چه مبنایی می‌تواند مطالبه خسارت کند؟ و در این مسیر با چه موانع و چالش‌هایی روبه‌روست؟ در حقوق ایران به موجب ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، مسئولیت مدنی دولت پذیرفته شده است. در مقاله پیش رو در پی بررسی موانع و چالش‌های این قانون در جبران خسارات ناشی از بیکاری توسط دولت هستیم و پس از مرور کوتاهی بر مفاهیم مربوط به این حوزه، به تحلیل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی و بیان حدود و ثغور مسئولیت مدنی دولت می‌پردازیم و در نهایت نیز با تأملی بر چالش‌های دادرسی طرح دعوی مسئولیت مدنی علیه دولت، بحث را خاتمه خواهیم داد.

## ۲. مفهوم بیکاری

بیکاری در معنای جدید آن، پدیده‌ای ارادی نیست، بلکه مقوله‌ای تحمیلی است که خارج از اراده و خواست فرد است و از ساختار اقتصادی و مناسبات تولیدی متأثر است و دامنگیر انسان‌هایی می‌شود که با اینکه هم

توان کار کردن دارند و هم خواهان کار هستند، اما شرایط و امکانات جامعه چنین فرصتی را به آنها نمی‌دهد (پولانی، ۱۳۹۱: ۳۰۹). پذیرفتن بیکاری به‌عنوان یک مسئله اجتماعی در جوامع با تأخیر فراوانی همراه بود، زیرا در ابتدا برداشت جوامع از بیکاری با تبلی و بی‌مسئولیتی همراه بود. در واقع بیکاری را به مشکلات مختلفی مانند مشکلات اخلاقی یا حتی بیولوژیک نسبت می‌دادند (Perry, 2007: 4).

بر اساس ماده ۲ قانون بیمه بیکاری مصوب ۱۳۶۹/۰۶/۲۶: «بیکار از نظر این قانون بیمه‌شده‌ای است که بدون میل و اراده بیکار شده و آماده کار باشد».

در سیزدهمین همایش بین‌المللی کارشناسان آمار کار<sup>۱</sup> که در اکتبر ۱۹۸۲ برگزار شد، افرادی بیکار تلقی می‌شوند که در سن کار بوده، ولی دارای شغلی نباشند و از طرفی مهیا برای کار و فعالانه در جست‌وجوی آن در زمان حاضر باشند (حسینی، ۱۳۸۴: ۴۹-۵۰). بیکاری را به دسته‌های مختلفی تقسیم کرده‌اند که پرداختن به آن از حوصله بحث خارج است.

### ۳. مفهوم مسئولیت مدنی دولت

مسئولیت مدنی دولت: «الزام دولت (قوة مجریه) است نسبت به شخص زیان‌دیده در پرداخت غرامت زیان وارده به او که ناشی از عمل غیرقانونی منتسب به دولت یا عمل غیرقانونی او (دولت) بوده و یا تکلیف دولت است به پرداخت غرامت زیان‌دیده که به موجب قانون مقرر گردیده است». این تعریف می‌تواند دارای ظرفیت قابل قبولی برای هدایت ذهن ما به این سمت و سو باشد که:

اولاً: دولت ملزم به پرداخت غرامت است، اما الزاماً واردکننده زیان نیست؛

ثانیاً: قانون در مسئولیت مدنی دولت، نقش محوری دارد؛

ثالثاً: عمل منتسب به دولت از تنوع و گوناگونی برخوردار است (زرگوش، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۳-۴۴).

مسئولیت مدنی دولت، نتیجه منطقی حاکمیت قانون است و عدالت حکم می‌کند که هیچ قانون‌شکنی و زیانی چه مادی و چه معنوی بدون جبران باقی نماند. یکی از عناصر اساسی یک رژیم اداری لیبرال و دموکراتیک، مسئولیت مدنی دولت است که آن را از یک رژیم خودکامه متمایز می‌کند. این تفکر لیبرال و عدالت‌خواهانه با پیشرفت آزادی در جوامع پیشرفته مطرح شده است (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۷: ۳۷).

در حال حاضر مستند قانونی مسئولیت مدنی دولت، ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ هجری شمسی است. از این‌رو در ادامه به بررسی و تحلیل آن خواهیم پرداخت. به موجب این ماده:

«کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند ولی هر

گاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و یا مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است، ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هر گاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود».

#### ۴. تحلیل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی

واژه کارمندان دولت در صدر ماده فوق، ترکیب اضافی است که به صورت جمع به کار رفته و حسب ظاهر شامل تمامی اشخاص حقیقی که در دستگاه دولت به عنوان بارزترین فرد شخص حقوقی عمومی و به معنی اعم از قوه قضائیه، مجریه و مقننه و مؤسسات وابسته به دولت به کار مشغول‌اند، می‌شود؛ هرچند آنچه در بدو امر از واژه کارمند به ذهن متبادر می‌شود کارمند رسمی دولت است، ولی چون کلمه کارمند به صورت مطلق به کار رفته و مقید به قید و وصفی نشده، علی‌الظاهر اشخاصی را که به صورت گوناگون و تحت شمول تمامی مقررات و قوانین استخدامی در خدمت دولت هستند (اعم از روزمزد-پیمانی- خرید خدمتی و غیره) در برمی‌گیرد، گذشته از کارمندان دولت این ماده کارکنان شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته را که یکی از انواع مؤسسات عمومی است نیز شامل می‌شود. اما این ماده شامل قضات که از کارمندان قوه قضائیه هستند، نمی‌شود، چراکه مسئولیت مدنی قاضی تابع قانون دیگری است (پناهنده، ۱۳۸۵: ۳۶).

در خصوص آن دسته از مقامات عمومی که مشمول ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی می‌شوند، قانونگذار مقرر کرده است که اگر عمل آنها متصف به عنوان «بی‌احتیاطی» شود، شخصاً مسئول جبران خسارت هستند. بنابراین یکی از ویژگی‌های ماده مزبور تفکیک تقصیر اداری از شخصی است که به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

#### ۱.۴. تفکیک تقصیر اداری از شخصی

گروهی مانند پلنیول، تقصیر را تجاوز از تعهدی می‌دانند که شخص بر عهده دارد. این تعهد را که نظم حقوقی تحمیل می‌کند، «تعهد به مواظبت» می‌دانند (Planiol et Ripert, 1952: 477). در این تعریف که از جمع مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳ قانون مدنی نیز استنباط می‌شود، معیار تمییز تقصیر، رفتار انسانی معقول و متعارف در شرایط وقوع حادثه است. به عبارت دیگر تقصیر چهره نوعی دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۲۰۵؛ خمینی موسوی، ۱۳۶۳: ۵۶۶). ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی که در مقام بیان موارد تقصیر است بیان می‌کند: «تقصیر اعم است از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی».

در این ماده از «بی‌مبالاتی» سخنی به میان نیامده است، درحالی‌که بی‌مبالاتی همانند بی‌احتیاطی، در زمره خطاها قرار گرفته است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا عدم ذکر «بی‌مبالاتی» در کنار «بی‌احتیاطی» به این معناست که اگر کارمند مشمول این ماده، مرتکب بی‌مبالاتی شود، دولت در مقابل زیان دیده مسئولیت دارد؟ به عبارت ساده‌تر آیا بی‌مبالاتی، تقصیر شخص نیست و تقصیر دولت محسوب می‌شود؟

نخستین پاسخی که به ذهن متبادر می‌شود، پاسخ مثبت است. در واقع از دید کسی که دیدگاه حمایت‌گرایانه نسبت به کارمند دارد، این بهترین پاسخ است، زیرا قانونگذار در مقام بیان بوده و اگر تمایل داشت بی‌مبالاتی را در زمره خطاهای شخصی قرار دهد، همانند بی‌احتیاطی، آن را در قانون درج می‌کرد، اما واقعیت این است که اگر قانونگذار، بی‌مبالاتی را در کنار بی‌احتیاطی قرار نداده، در کنار نقص وسایل اداره به‌عنوان تقصیر دولت نیز قرار نداده است. همچنین آنچه از سبک و سیاق ماده ۱۱ برمی‌آید این است که سیاست قانونگذار محدود کردن موارد مسئولیت مدنی دولت بوده، چراکه به موجب این ماده، علاوه بر خسارات ناشی از بی‌احتیاطی و عمد خسارات ناشی از اعمال حاکمیت دولت از دایره شمول مسئولیت مدنی دولت خارج شده و اگر ما با تفسیر لفظی ماده، خسارات ناشی از بی‌مبالاتی را قابل جبران توسط دولت بدانیم، دایره شمول موارد مسئولیت مدنی دولت بسیار گسترده‌تر از آن چیزی می‌شود که منظور قانونگذار بوده، در نتیجه قانونگذار در این ماده نقض غرضی آشکار کرده است که فرض بر این است که قانونگذار از انجام چنین افعالی مبرا است. بنابراین به‌نظر می‌رسد قانونگذار بی‌احتیاطی را در معنای عام و در مقابل عمد به‌کار برده و منظور او هرگونه رفتاری بوده که قابل توصیف به‌عنوان عمد نباشد (زرگوش، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۳۷)؛ همچنان‌که گروهی از حقوقدانان نیز بی‌مبالاتی را از اقسام بی‌احتیاطی می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

به نظر برخی حقوقدانان منظور از «نقص وسایل اداره» مذکور در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی این است که اداره، مجهز به وسایل یعنی تدابیر و روش‌های صحیح مدیریت برای انجام کار نبوده و این امر موجب بی‌نظمی در سازمان و سوء جریان کارهای اداری و در نتیجه وقوع خسارت شده است؛ در اینجا باید افزود که منظور آن نیست که مدیریت در کمال مطلق باشد، بلکه منظور حد انتظار افراد از مدیریت است که تشخیص آن با توجه به اوضاع و احوال قضیه بر عهده قاضی گذاشته شده است (طباطبایی موتمنی، ۱۳۸۷: ۳۸۷-۳۹۰). بنابراین کارکنان دولت از مسئولیت ایجادشده ناشی از نقص وسایل اداری گزندی نمی‌بینند، چراکه خسارت وارده مستند به رفتار آنان نبوده است، به همین دلیل نباید در جست‌وجوی کارمند یا مأمور خطاکار برآمد.

آنچه از ظاهر ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی برمی‌آید این است که با ورود خسارت به اشخاص، در ابتدا تقصیر مستخدم بررسی می‌شود و اگر مقام عمومی به مناسبت انجام وظیفه مرتکب تقصیر شده باشد و خساراتی

به اشخاص وارد کرده باشد، شخصاً مسئول جبران خسارت است «... ولی هرگاه خسارات وارده... مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد... جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است...».

بنابراین در فرضی که زیان دیدگان ناشی از بیکاری خواهان طرح دعوی مسئولیت مدنی علیه دولت باشند، با استناد به این ماده که مرجع کلی دعوی مسئولیت مدنی علیه دولت است، ابتدا باید مستخدم یا مستخدمانی را که زیان وارده مستند به فعل یا ترک فعل آنان است و مرتکب تقصیر نیز شده‌اند، بیابند یا در غیر این صورت نقص وسایل اداری را اثبات کنند. امری که در پیچ‌وخم سازمان گسترده و پیچیده اداری اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت و طاقت‌فرسا خواهد بود و در نهایت پس از طی مراحل پیچیده دادرسی، زیان دیده را با کارمندی مواجه می‌سازد که به‌طور معمول توانایی مالی جبران خسارت را هم ندارد، امری که با روح حاکم بر اصول ۲۸ و ۴۳ قانون اساسی که برای هر شهروند حق داشتن شغلی را که بدان مایل است به رسمیت شناخته، مغایر است. اصل ۲۸ قانون اساسی دولت را مکلف کرده که با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند، درحالی که در قوانین عادی راهی هموار برای الزام قانونی دولت به انجام این تکلیف به‌طور خاص مشاهده نمی‌شود. علاوه بر تفکیک خطای اداری از شخصی، پذیرش نظریه تقصیر در مسئولیت مدنی دولت یکی دیگر از چالش‌های طرح این قبیل دعوی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

#### ۲.۴. پذیرش نظریه تقصیر در ماده ۱۱ و نارسایی‌های این نظریه

یکی دیگر از نارسایی‌های ماده مزبور، لزوم اثبات تقصیر مستخدم یا اداره است که از دو حیث مورد نقد قرار می‌گیرد:

۱. اولاً احراز تقصیر دولت به این سادگی امکان‌پذیر نیست (Trotabas, 1930: 218)، بنابراین پذیرش نظریه تقصیر به پیچیدگی دادرسی منجر می‌شود. دادرسی دعوی مسئولیت مدنی علیه دولت در مقایسه با رسیدگی به دعوی هم‌نوع خود در حقوق خصوصی (که می‌تواند دربردارنده دعوی دولت علیه اشخاص نیز باشد)، پیچیدگی خاصی دارد (Harlow, 1996: 112) و این پیچیدگی می‌تواند ناشی از تفکیک تقصیر شخصی از تقصیر دولت باشد. علاوه بر آن از آنجا که نقش دولت در زندگی اجتماعی بسیار گسترده‌تر از سابق شده است و این ایفای نقش در بسیاری از موارد در مواضع تخصصی صورت می‌گیرد، بنابراین دادرسی برای احراز تقصیر دولت، چاره‌ای جز تمسک به نظریه کارشناس ندارد (Henderson, 1999: 20) و این خود به پیچیدگی دادرسی و طولانی شدن روند آن دامن می‌زند و این پیچیدگی اغلب مغایر با اصول عدالت و انصاف است. برای مثال رسیدگی به پرونده موسوم به بیماران هموفیلی، بیش از هفت سال به طول انجامید، به‌گونه‌ای که طی این مدت، برخی از دریافت‌کنندگان خون‌های آلوده به ویروس ایدز و هپاتیت ب فوت کرده بودند.

۲. اعمال نظریه تقصیر در مسئولیت مدنی دولت، سبب بلاجبران ماندن بسیاری از زیان‌ها می‌شود (بابایی، ۱۳۸۱: ۵۰). با تفکیک تقصیر اداری از شخصی، کارمندان دولت و شهرداری‌ها با تکیه بر اقتدار عمومی ممکن است دست به کارهایی بزنند که سبب ایجاد خسارت‌های سنگینی شود درحالی‌که در بسیاری از موارد استطاعت مالی جبران خسارت را نیز ندارند (C. Davis, 1983: 218). در نتیجه ضرر به‌بارآمده بدون جبران باقی می‌ماند و آنکه حربه خطرناک را به دست مأمور بی‌مبالات داده و در نظارت بر اعمال او نیز کاهلی کرده است، به کنار می‌رود و زیان‌دیده با کسی روبه‌روست که نه به‌آسانی قابل شناختن است و نه استطاعت مالی جبران خسارت را داراست (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۲۴۰)، ضمن اینکه از این زاویه نیز می‌توان به قضیه نگاه کرد که خود دولت بوده که مأمور بی‌مبالات و بی‌مهارت را به کار گماشته است، پس تقصیر اصلی متوجه اوست، از این رو به دوش کشیدن بار زیان توسط او عادلانه‌تر از تحمیل زیان بر دوش زیان‌دیده بی‌گناه است. همچنین برای جامعه‌ای که به‌دنبال پیشرفت و توسعه است، بسیار خطرناک خواهد بود که مقامات عمومی آن همواره در این نگرانی باشند که به‌سبب تصمیمات ذاتاً خطرناک ممکن است ملزم به پرداخت غرامت شوند (H. Schroeder, 1998: 496- 562). علاوه بر آن چرا در بخش خصوصی کارفرما نسبت به خساراتی که از ناحیه کارگران در حین کار به دیگران وارد می‌آید مقصر فرض می‌شود (ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی)، ولی دولت از این قاعده مستثناست؟ اگر حق مهم‌ترین عنصر قانون است و اگر نظریه تقصیر در عمل به ابزاری برای تهاجم به آن تبدیل شده است، چگونه می‌توان از سازگاری این نظریه با حاکمیت قانون سخن گفت؟ اما از آنجا که در کشور ما طبق مواد ۱۲ و ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، اصل بر این است که مسئولیت مدنی دولت مبتنی بر تقصیر باشد، جهت تعدیل این مینا راهکارهایی پیشنهاد شده است. یکی اینکه باید گفت حکم ماده ۱۱ ویژه کارمندان است نه کارگران، یعنی کسانی که رابطه حقوقی آنها با دولت تابع قوانین استخدای است. بنابراین در مواردی که دولت به‌عنوان کارفرما کارگاهی را اداره می‌کند، کارگران و کارکنان آن مشمول ماده ۱۲ قرار می‌گیرند و دولت در برابر اعمال زیانبار آنان مسئولیت دارد. دوم اینکه چون مرز مشخصی بین تقصیر کارمند و اداره وجود ندارد، رویه قضایی می‌تواند با گسترش مصادیق مربوط به نقص تشکیلات اداری، قلمرو بند ۱ را در عمل محدود کند. سوم اینکه می‌توان با شناسایی مسئولیت مشترک برای دولت و کارمند مقصر در مواردی که ورود زیان در نتیجه اعمال گوناگون به‌بار آمده بر دامنه مسئولیت دولت افزود (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۶۵). چهارم اینکه بگوییم چون تقصیر، تجاوز از رفتاری است که شخص متعارف در همان اوضاع و احوال دارد، بنابراین اقداماتی که به زیان منجر می‌شوند تجاوز از رفتار متعارف است.

پذیرش این نظریه امکان جبران بسیاری از خسارات ناشی از بیکاری را دشوار می‌سازد، چراکه اثبات تقصیر در این گونه موارد مشکل است. این امر بیشتر ناشی از ماهیت این قبیل خسارات، کثرت عوامل ایجاد بیکاری و



در نهایت انگیزه پایین زیان دیدگان برای طرح دعواست. در حالی که پذیرش حق اشتغال به عنوان حقی اساسی پذیرفته شده در بسیاری از کشورها، بدون فراهم ساختن ابزار تضمین آن یعنی جبران خسارت ادعایی بیش نیست. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه می‌توان از نظریه تقصیر برای جبران خسارت‌های ناشی از بیکاری استفاده کرد؟ در پاسخ باید گفت که قواعد ویژه‌ای وجود دارد که در وضعیت‌های خاص فرد را به رفتار مشخصی ملزم می‌کند. مقررات مختلفی به‌ویژه در زمینه‌های حرفه‌ای مانند ساخت‌وساز، شهرسازی، محیط زیست، بهداشت و ایمنی وجود دارد که الزاماتی را برای اشخاص تحمیل می‌کند که عدم رعایت رفتار وضع شده در مقررات، تقصیر به‌شمار می‌رود. در خصوص نقض حقوق قانونی دیگر نیز می‌توان استنتاج کرد که تقصیری ارتکاب یافته است (پاتریس ژوردن، ۱۳۹۱: ۸۳). یکی از حقوق قانونی که به‌طور مکرر مورد تأیید و تأکید قانونگذار در حوزه داخلی و بین‌المللی با پیوستن به مقاوله‌نامه‌ها قرار گرفته است، حق اشتغال و تکلیف دولت در ایجاد امکان اشتغال کامل برای همه شهروندان است. بنابراین حاصل نشدن این مهم به معنای عدم اجرای قوانین و مقررات بوده است که نوعی تقصیر محسوب می‌شود.

امروزه نظریه مبتنی بر عدم تقصیر به عنوان تفکری رقیب برای نظریه تقصیر مطرح می‌شود (McEvin, 1999: 73). در این نظریه توجیه آنکه چرا باید فردی را که مرتکب تقصیر نشده است ملزم به پرداخت غرامت کرد، بر این اندیشه استوار است که در مقام رعایت انصاف میان دو شخص بی‌گناه (عامل زیان و زیان‌دیده)، راه‌حل درست آن است که بگوییم عامل زیان باید نتایج حاصل از عمل خویش را بپذیرد (P. Fletcher, 1972: 537; A. Epstein, 1974: 165).

در حال حاضر دست‌کم در زمینه مسئولیت مدنی دولت، تقریباً در بسیاری از کشورها از جمله کشورهای اتحادیه اروپا، مسئولیت محض مورد پذیرش دکترین و رویه قضایی قرار گرفته است، به این صورت که نیاز به اثبات تقصیر عامل زیان نیست و تنها نیاز است که فعل یا ترک فعل زیانبار اثبات شود. برای مثال در پرونده آگوست نویمان علیه اداره اشتغال و توسعه اقتصادی مینه سوتا در سال ۲۰۱۳، از آنجا که نویمان که در جست‌وجوی شغل مناسب بود و به دلایل شخصی مدتی در حوزه کاری موردنظرش حاضر نبود همچنین فقط یک ساعت در روز را در جست‌وجوی کار مناسب می‌گذراند و از اواسط ماه فوریه نیز فقط نیم ساعت در روز را برای پیدا کردن کار صرف می‌کرد، قاضی رأی داد که وی برای یافتن شغل مناسب از ششم ژانویه تلاش مناسبی نکرده است، به همین دلیل درخواست وی برای دریافت خسارت پذیرفته نشد. نظریه قاضی پرونده نشان‌دهنده این است که اگر زیان‌دیده تلاش مناسبی می‌کرد، امکان مطالبه خسارت وجود داشت، بی‌آنکه نیاز به اثبات تقصیر دولت داشته باشد. شایان ذکر است که خسارت‌های بیکاری در مینه‌سوتا توسط کارفرمایان پرداخت نمی‌شود، بلکه از بودجه دولتی توسط صندوق اعتباری بیمه بیکاری تأمین می‌شود (Department of Employment and Economic Development, 2014: 7-8).

مسئولیت مبتنی بر عدم تقصیر، مبتنی بر بنیان‌های نظری متعددی است که در چارچوب بحث

نمی‌گنجد، از این رو با بررسی تفکیک اعمال حاکمیت از اعمال تصدی به‌عنوان چالشی دیگر در طرح دعوی مسئولیت مدنی دولت بحث را دنبال می‌کنیم.

#### ۳.۴. تفکیک اعمال حاکمیت از اعمال تصدی

تفکیک میان اعمال تصدی و اعمال حاکمیت اولین بار توسط حقوقدانان فرانسوی مطرح شد. علیرغم اینکه در ابتدا طرفداران زیادی داشت، ولی به تدریج از طرفداران آن کاسته شد، به گونه‌ای که امروزه به‌عنوان نظریه‌ای منسوخ شده شناخته می‌شود. به هر حال در اعمال حاکمیت، دولت در مقام استفاده از حق حاکمیت و اقتدار ملی است و در اقدامات خود فقط منافع عمومی را در نظر دارد. ولی در اعمال تصدی، اقداماتی انجام می‌دهد که مردم نیز در روابط خصوصی خود انجام می‌دهند. طرفداران تفکیک میان اعمال حاکمیت و تصدی دولت معتقدند که دولت نسبت به اعمال تصدی در برابر افراد مسئولیت دارد، ولی در خسارات ناشی از اعمال حاکمیت، دولت مسئول پرداخت غرامت نیست، زیرا هدف از انجام این اقدامات صرفاً منافع اجتماعی بوده است (میرداداشی، ۱۳۹۲: ۱۲۶). در حقوق ایالات متحده تا مدت‌ها از این رویه پیروی می‌شد (F.Fox, 1992: 311-312). در نظام حقوقی کامن‌لا - به‌ویژه انگلستان - مصونیت دولت صرفاً ناظر بر سیاستگذاری - در مقابل اعمال اجرایی - است (Cane, 1992: 19).

در مقابل، مخالفان این نظریه معتقدند که دولت باید زیان‌های ناشی از اعمال حاکمیت را هم جبران کند، زیرا قبول حاکمیت از طرف دولت‌ها و یا به دست گرفتن قهری آن خود به‌منزله التزام به همه آثار حقوقی ناشی از اعمال حاکمیت است و هیچ نوع قرارداد یا قاعده عرفی که دولت‌ها را در برابر موجبات ضمان معاف کند، وجود ندارد. در مواردی که دولت‌های مشروع بر اثر عوامل ناخواسته و بدون افراط و تفریط موجبات ضمان را به‌وجود می‌آورند، طبعاً خسارت‌ها، از بیت‌المال پرداخت می‌شود و مسئولیت مدنی در این موارد به معنی محکوم کردن اعمال دولتی تلقی نمی‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۵۶).

ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ میان اعمال حاکمیت و تصدی تفکیک قائل شده است. در فراز آخر این ماده چنین مقرر شده است: «... در مورد اعمال حاکمیت دولت هر گاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به‌عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود». یعنی با اینکه در موارد اعمال حاکمیت مسئولیت مدنی دولت پذیرفته شده، اما الزام به پرداخت خسارت از دوش دولت برداشته شده است. البته از آنجا که اثر مستقیم مسئولیت مدنی الزام به پرداخت غرامت است، وقتی که این الزام برداشته شود، مانند این است که دولت در اینجا مسئولیتی ندارد (امامی و استوار سنگری، ۱۳۹۰: ۳۶۶).

طبق این ماده، وقتی دولت از پرداخت غرامت در خسارات ناشی از خطای اداری معاف است که اولاً در مقام اعمال حاکمیت باشد؛ ثانیاً آن عمل به حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی انجام گیرد؛

ثالثاً طبق قانون به عمل آید که عملاً در بسیاری از موارد تشخیص اعمال حاکمیت به تصمیم مقامات قوه مجریه سپرده می‌شود که دست این قوه را برای تفسیر بر اساس سلايق و امیال خود باز می‌گذارد (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۲۴۶). همچنین قانون مزبور با به کار بردن واژه «مجبور»، اختیار جبران خسارات را به دولت واگذار کرده است که این امر امکان سلیقه‌ای عمل کردن در جبران خسارت را به دولت می‌دهد. در ضمن مصونیت دولت در اعمال حاکمیت، حداقل از لحاظ مدنی موجب مباح جلوه داده شدن بسیاری از اعمال نامشروع دولت می‌شود که این خود سبب می‌شود حقوق تعدادی بی‌گناه در معرض خودخواهی‌ها و لجام‌گسیختگی‌ها قرار گیرد (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۲۴۶).

سؤالی که مطرح می‌شود این است که در خصوص مسئولیت مدنی دولت در قبال بیکاری، چنانچه فعل زیانبار مشمول اعمال حاکمیت قرار گیرد، آیا زیان‌دیده امکان دریافت غرامت را خواهد داشت یا خیر؟ هرچند که با توجه به بداعت موضوع رویه عملی در این خصوص مشاهده نشد، اما از حیث تحلیل حقوقی ذکر چند نکته ضروری است:

اولاً آنچه از مفهوم مخالف ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی به ذهن متبادر می‌شود، این است که در خصوص اعمال حاکمیت دولت هر گاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی **خلاف** قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارات خواهد بود. همان‌طور که اشاره کردیم دستیابی به اشتغال کامل و تکلیف دولت در این خصوص، در اصول متعددی از قانون اساسی از جمله در اصل ۲۸ ذیل فصل مربوط به حقوق ملت و نیز اصل ۴۳ ذیل فصل اقتصاد و امور مالی مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین چگونه می‌توان ادعا کرد که اعمال حاکمیتی که ممکن است نتیجه آن ایجاد بیکاری برای گروهی از افراد باشد، کاملاً موافق با قانون بوده است؟ به عبارت دیگر مجوز اقدامات مزبور را هر قانونی که صادر کرده باشد، به نوعی با اهدافی که در قانون اساسی دنبال می‌شود در تعارض است که نتیجه چنین تعارضی الزام دولت به جبران خسارت زیان‌دیدگان است.

ثانیاً، قانون مذکور عدم قابلیت جبران‌پذیری الزامی را برای اقداماتی در نظر گرفته که برای تأمین منافع اجتماعی و بر حسب ضرورت به عمل آمده باشد. اما بحث اشتغال و مقابله با بیکاری نیز در تأمین منافع اجتماعی اگر پررنگ‌تر از سایر موضوعات نباشد، کم‌اهمیت‌تر نیز نخواهد بود. بنابراین در حوزه وسیعی از اعمال حاکمیتی دولت که ممکن است نتایج آن افزایش بیکاری باشد، ذهن حقیقت‌جو را با این پرسش روبه‌رو می‌سازد که آیا به‌راستی انجام این اقدامات به نفع منافع اجتماعی خاتمه یافته است؟ به عبارت دیگر اعمال مزبور هم‌زمان که دنبال‌کننده نفع اجتماعی موردنظرند، ناقض نفع اجتماعی دیگری به نام حق اشتغال هستند. پارادوکسی که شاید تنها علاج آن همان جبران خسارتی باشد که دست دولت در انجام آن باز گذاشته شده است.

آنچه تاکنون بررسی شد، موانع و چالش‌های موضوعی و ماهوی مربوط به طرح دعوای مسئولیت مدنی علیه دولت در قبال بیکاری بود. اما موانع طرح این دعوای در همین موضوعات خلاصه نمی‌شود، بلکه از لحاظ دادرسی و شکلی نیز طرح این دعوای با دشواری‌هایی روبه‌روست که در حد مجال مطلب به آن خواهیم پرداخت.

### ۵. چالش‌های دادرسی طرح دعوای مسئولیت مدنی علیه دولت

هر گاه شهروندی مدعی نقض حقوق و آزادی‌های خود به دلیل تصمیمات و اقدامات اداری باشد، با توسل به دادرسی اداری امکان رسیدگی به ادعای وی فراهم است (زارعی و محسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۶۸). در مبحث پیش رو در پی بررسی موانع و چالش‌هایی هستیم که در فرایند دادرسی اداری، شهروندی که علیه دولت طرح دعوای می‌کند، با آن مواجه می‌شود.

#### ۵.۱. عدم دسترسی کافی به شعب دیوان عدالت اداری

دسترسی به دادگاه یا دیوان عدالت اداری باید به صورت مؤثر تضمین شود و چنانچه شخص به دادگاه‌ها یا دیوان‌های اداری دسترسی کافی نداشته باشد، حق دسترسی به عدالت نقض می‌شود (Bahamonde, 1993: Para. 904 v Guinea). بر اساس اسناد بین‌المللی، حق دسترسی شامل دسترسی فیزیکی به امکانات دادگاه یا دیوان و نیز دسترسی به اطلاعات مربوط به زمان و مکان رسیدگی است (Van meurs, 1990: Para. 602).

به موجب ماده ۶ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲: «به منظور تسهیل در دسترسی مردم به خدمات دیوان، دفاتر اداری دیوان در محل دادگستری یا دفاتر بازرسی کل کشور در هریک از مراکز استان‌ها تأسیس می‌گردد...».

این راهکار حق دسترسی به مراجع دادرسی را تأمین نمی‌کند، زیرا دفاتر اداری دادگاه نیستند تا بتوان گفت افراد به دادگاه دسترسی دارند، زیرا منظور از دسترسی، دسترسی به دادگاه صالح جهت حل و فصل اختلافات است. درحالی که کل فرایند رسیدگی و تصمیم‌گیری، پس از ارسال آنها به دیوان که در تهران مستقر است، در خود دیوان صورت می‌گیرد که این امر موجب اطاله دادرسی، که به نوعی سلب حق دسترسی به عدالت اداری است، می‌شود (همتی، ۱۳۹۶: ۲۵۱). شعب دیوان در برخی موارد برای اخذ توضیح از طرفین دعوت به عمل می‌آورد که در این صورت افرادی که ساکن شهر تهران نیستند، به منظور ادای توضیح و احقاق حق باید حتماً به تهران سفر کنند که این امر مخالف با اصل حق دسترسی افراد به دادگاه صالح (اصل ۳۴ قانون اساسی) است. همچنین تمرکز دیوان در تهران با اصل برابری سلاح‌ها

مغایرت دارد، زیرا نمایندگان حقوقی و وکلای دستگاه‌های اجرایی به دلیل امکان حضور در دیوان عدالت اداری به طور مستمر پرونده‌ها را پیگیری می‌کنند. علاوه بر آن مقامات عالی‌رتبه دستگاه‌های اجرایی با دادرسان و قضات دیوان نیز در تعامل هستند. درحالی‌که شهروند عادی چنانچه امکان بهره‌مندی از خدمات وکلا را نیز نداشته باشد، مجبور به تقبل هزینه‌های بالای رفت‌وآمد و اقامت در تهران می‌شود تا در نهایت یک‌بار بتواند در خصوص پرونده مطروحه توضیحی بدهد. اما مقامات عمومی در پرونده‌های مطروحه علیه خود با بهره‌مندی از امکانات ایاب و ذهاب دولتی و نیز مجوز تردد در دیوان، همانند شاکی در رنج و مشقت قرار نخواهند گرفت. راهکاری که برای رفع این چالش به نظر می‌رسد این است که دادرسی اداری نیز همانند دادرسی مدنی و کیفری به صورت سه‌مرحله‌ای برگزار شود؛ به این صورت که در شهرستان‌ها دادگاه اداری بدوی تأسیس شود و در مراکز استان‌ها هم دادگاه تجدیدنظر استان و در رأس آنها هم دیوان عدالت اداری به‌عنوان مرجع عالی همانند دیوان عالی کشور فعالیت داشته باشد. با این تمرکززدایی نه تنها شهروندان دسترسی کافی به دادگاه‌های اداری را خواهند داشت، بلکه با تقسیم حجم پرونده‌ها در دادگاه‌های مربوط روند احقاق حق تسریع خواهد یافت و از اطاله دادرسی جلوگیری خواهد شد.

## ۵.۲. عدم مساعدت حقوقی

اگرچه به موجب اصل ۳۵ قانون اساسی، ایجاد امکانات تعیین وکیل برای افراد فاقد توان مالی در نظر گرفته شده است، اما یکی از خلأهای اساسی در حوزه دادرسی اداری ایران، عدم پیش‌بینی وکیل معاضدتی و مشاور حقوقی رایگان در این حوزه است. نهادهای اداری گاهی با اتخاذ تصمیماتی سبب دامن زدن به معضل بیکاری می‌شوند که این امر آثار و پیامدهای مهمی در زندگی افراد به‌جا می‌گذارد. فرد زیان‌دیده نیز که با اصول و ضوابط دادرسی اداری آشنایی کافی ندارد و به دلیل بیکار ماندن به‌طور معمول توانایی مالی کافی برای گرفتن وکیل خصوصی را نیز ندارد، پس از مدت‌ها انتظار برای رسیدن وقت رسیدگی، دادخواست وی رد می‌شود. از این رو پیش‌بینی وکلای معاضدتی و نظارت بر عملکرد آنها در این حوزه از لوازم اساسی دادرسی منصفانه و از ملزومات حفظ حقوق شهروندی از جمله حق اشتغال محسوب می‌شود.

## ۵.۳. اطاله دادرسی

یکی دیگر از مشکلات رسیدگی در دیوان عدالت اداری اطاله دادرسی است که با برقراری عدالت منافات دارد (اسمیت، ۱۳۸۸: ۳۲۳). پیچیدگی پرونده یا رفتار طرفین دلایل موجهی برای تأخیر در دادرسی محسوب نمی‌شوند و اطاله دادرسی با این قبیل دلایل از موارد نقض دادرسی منصفانه است (M.noz Hermoza v Peru, 1986: Para. 11.3; Fei v Colombia, 1992: Para. 8.4)

دیوان عدالت اداری با تعداد محدودی قاضی، به حجم زیادی از پرونده‌ها رسیدگی می‌کند. تعدد سازمان‌های طرف شکایت و موضوعات مورد رسیدگی و نیز پیچیدگی‌های دعاوی اداری در کنار تمرکز تشکیلات قضایی دیوان عدالت اداری در تهران به اطلاع دادرسی منجر می‌شود (همتی، ۱۳۹۶: ۲۶۱). تا زمانی که تمرکزگرایی بر فرایند دادرسی اداری حکمفرماست، نمی‌توان انتظار داشت که در احقاق حق شهروندان دقت و سرعت کافی وجود داشته باشد. دیوان عدالت اداری به‌عنوان مرجع تالی و عالی ظرفیت‌های کافی برای رسیدگی به این حجم عظیم پرونده را ندارد. ضمن اینکه دادرسی اداری باید هنگام صدور رأی به منافع عمومی نیز توجه ویژه‌ای داشته باشد. به عبارت دیگر وی علاوه بر تضمین حقوق شهروندان باید کارآمدی اداره را نیز در نظر بگیرد، از این رو دادرسی اداری به مدارک ارائه‌شده از سوی شاکی اکتفا نمی‌کند و تحقیقات لازم را برای کشف حقیقت انجام می‌دهد و در بسیاری از موارد از نظریه کارشناسان نیز استفاده می‌کند که هجوم پرونده‌هایی با این ویژگی در مرجعی متمرکز قاعدتاً به اطلاع دادرسی منجر می‌شود. بنابراین شایسته است همانند الگویی که در کشورهای فرانسه و آلمان وجود دارد از تمرکزگرایی در دادرسی اداری به سمت دادرسی سه‌مرحله‌ای پیش رفت.

#### ۵.۴. دادرسی مبهم و پیچیده

یکی از چالش‌های مهم دادرسی اداری در ایران، ابهامات و پیچیدگی‌های آن است. از ابهامات این قبیل دادرسی‌ها این است که اساساً در اینکه دیوان عدالت اداری مرجعی ترافی است یا غیرترافی بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. به عقیده برخی از آنها دیوان عدالت اداری مرجعی غیرترافی است. بنابراین رسیدگی به دعاوی ترافی در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است (مولایی، ۱۳۹۸: ۵۲-۵۳). رأی وحدت رویه شماره ۴۷-۱۷/۱۰/۱۳۶۳ صادره از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز مؤید همین نظر است که به موجب آن: «... موضوع بحث در پرونده‌های مطروحه تشخیص مرجع رسیدگی نسبت به اعتراض و شکایت از تصمیم کمیسیون اداری پنج نفری... به‌عنوان نقض قوانین بوده که این نحوه شکایت از انواع دعاوی و امور ترافی محسوب نمی‌شود تا نیاز به قطع و فصل در مراجع قضایی دادگستری داشته باشد بلکه از جمله مواردی است که رسیدگی و اظهار نظر نسبت به آن بر طبق ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری در حدود صلاحیت آن دیوان تعیین شده است...». رأی وحدت رویه دیگری نیز به شماره ۳۳ مورخ ۲۹/۰۲/۱۳۷۵ صادره از هیأت عمومی دیوان از همین نظریه پیروی کرده و در آن مقرر شده است: «رسیدگی به دعاوی... که مسائل حقوقی می‌باشد و باید به‌صورت ترافی در محاکم قضایی صالح مورد رسیدگی قرار بگیرند... قابل طرح در دیوان مذکور نمی‌باشد».

درحالی که به نظر گروهی دیگر از حقوقدانان با توجه به مواد ۱۱ و ۱۲ قانون دیوان عدالت اداری، دیوان

صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های ترافیکی و غیرترافیکی را دارد (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲: ۱۶۵). در واقع در پرونده‌های مربوط به مسئولیت مدنی دولت که در صلاحیت دیوان عدالت اداری است، وصف ترافیکی بودن به وضوح قابل مشاهده است. هرچند که با توجه به مواد قانون دیوان عدالت اداری و آرای متعددی که در امور ترافیکی از آن مرجع صادر شده است و نیز برابری شأن دیوان عدالت اداری با دیوان عالی کشور به‌عنوان دادگاه عالی، نظریه اخیر به صواب نزدیک‌تر است، اما همین تشتت آرا بر ابهامات دادرسی اداری می‌افزاید.

طرح دعوای مسئولیت مدنی علیه دولت در ایران با پیچیدگی‌های زیادی نیز همراه است. به استناد تبصره ۱ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵، «تعیین میزان خسارات وارده... پس از تصدیق دیوان به عهده دادگاه عمومی است». در رأی وحدت رویه شماره ۱۴۲۷ مورخ ۸۶/۱۲/۰۵ در مورد احراز عناصر مسئولیت مدنی دولت به‌وسیله دیوان این‌گونه مقرر شده بود: «...تصدیق ورود خسارت از طرف مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای یک و دو ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری موضوع تبصره ۱ آن ماده مستلزم تحقق و اجتماع ارکان و عناصر اصولی مثبت توجه مسئولیت مدنی مشتمل بر ارتکاب فعل یا ترک فعل خلاف قانون، ورود خسارت و وجود رابطه سببیت بلاواسطه و مستقیم بین عناصر مذکور است و به بیان دیگر مستفاد از تلفیق عبارات ماده ۱۴ و قسمت دوم بند ۱ ماده ۱۹ قانون مذکور، تصدیق ورود خسارت و توجه مسئولیت مدنی ناشی از آن به اشخاص فوق‌الذکر منوط بر آن است که تصمیمات یا اقدامات یا آرای قطعی یا مقررات دولتی در قلمرو صلاحیت دیوان به علت برخلاف قانون بودن آن و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایف قانونی موجب تضییع حقوق یا سبب ورود خسارت بلاواسطه و مستقیم شده باشد...». بنابراین در نگاه قضات دیوان، برای احراز خسارت ابتدا باید چهار عنصر «ارتکاب فعل یا ترک فعل»، «عمل خلاف قانون»، «ورود خسارت» و «وجود رابطه سببیت بلاواسطه و مستقیم» را بررسی کرد و سپس نوبت به «تصدیق خسارت» می‌رسید (مولایی، ۱۳۹۹: ۱۴۲۶).

در سال ۱۳۹۲، تبصره ۱ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری همراه با اصلاحاتی در تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری انعکاس یافت. در تبصره مذکور مقرر شد: «تعیین میزان خسارت وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای ۱ و ۲ این ماده پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف، با دادگاه عمومی است». با توجه به تبصره مذکور می‌توان گفت که صلاحیت رسیدگی به عنصر تقصیر در زمینه مسئولیت مدنی دولت با دیوان عدالت اداری است. به عبارت دیگر آنجا که دیوان درصدد تصدیق تخلف برمی‌آید، در عمل تنها بخشی از ارکان مسئولیت مدنی دولت را احراز می‌کند و از آنجا که بین فعل زیانبار و عنصر تقصیر، وابستگی تنگاتنگی وجود دارد، شعبه دیوان در حین بررسی رکن تقصیر ناگزیر از بررسی فعل زیانبار خلاف قانون بود و با توجه به اینکه تعیین میزان خسارت بر عهده دادگاه قرار گرفته بود، احراز سایر ارکان مسئولیت مدنی نیز در صلاحیت دادگاه عمومی قرار

داشت. البته با توجه به اینکه قضاات دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده‌های مسئولیت مدنی دولت، هیچ‌گاه نتوانستند نوآوری‌هایی در این زمینه داشته باشند، طبیعی است که قانونگذار ترجیح دهد که پرونده‌های خسارت را از صلاحیت دیوان خارج کند و در صلاحیت دادگاه‌های عمومی قرار دهد (مولایی، ۱۳۹۹: ۱۴۲۹). برای مثال در پرونده‌ای به خواسته «خسارت تأخیر تأدیه» صادره از شعبه اول دیوان به کلاسه پرونده ۱۹۲۵/۱۹۰ سال ۱۳۹۱ به طرفیت دانشگاه علوم پزشکی مقرر شد: «...در خصوص تقاضای نامبرده مبنی بر پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به دلیل عدم وجود مقررات قانونی مبنی بر الزام به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از دیون دولتی در این قسمت حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد». رأی وحدت رویه‌ای نیز به شماره ۱۵۶ مورخ ۱۳۴۸/۰۱/۲۰ در این خصوص صادر شده است که به موجب آن: «... نسبت به موضوع خسارت تأخیر تأدیه مابه‌التفاوت مورد بحث نظر به اینکه برقراری و پرداخت حقوق مستخدمین که دولت در مقام اجرای قوانین استخدامی مکلف به انجام آن است با معاملات دولت و همچنین معاملات و تعهدات اشخاص متمایز و متفاوت است تأخیر در انجام آن مشمول فصل سوم از باب دهم قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد و مستلزم تأدیه خسارت تأخیر نیست...». هرچند که تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۴۰۲/۰۲/۱۰ اصلاح گردید و به طور کلی رسیدگی به دعوی مطالبه خسارت نیز در صلاحیت دیوان قرار گرفت. بنابراین چنانچه مطالبه خسارت ناشی از تخلف در اجرای وظایف قانونی و اختصاصی یا ترک فعل از انجام وظایف مذکور از سوی واحدهای دولتی یا دستگاه‌های مذکور در بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۰ و مأموران واحدها و دستگاه‌های یادشده باشد، شعبه دیوان ضمن رسیدگی به احراز وقوع تخلف نسبت به اصل مطالبه خسارت و تعیین خسارت وارده، اقدام و حکم مقتضی صادر می‌کند.

تبصره جدید از حیث اینکه پس از احراز وقوع تخلف، احراز سایر ارکان مسئولیت مدنی دولت و نیز میزان خسارت را در صلاحیت دیوان قرار داده و شاکی را از پیچ‌وخم‌های دادرسی دوگانه نجات داده است، بر تبصره سابق برتری‌های فراوانی دارد، لیکن صلاحیت مزبور کماکان در مسئولیت مبتنی بر تقصیر وجود دارد و در مواردی که علی‌رغم ورود ضرر تخلفی صورت نگرفته باشد، رسیدگی به پرونده در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است. بنابراین اگر شاکی در قالب نظریات مسئولیت بدون تقصیر دولت ادعای ورود خسارت داشته باشد، از همان ابتدا باید در دادگاه‌های عمومی حقوقی طرح دعوا کند (مولایی و لطفی، ۱۳۹۷: ۱۹۹). رأی وحدت رویه شماره ۷۴۷ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹ دیوان عالی کشور نیز مؤید این مطلب است که در خصوص مطالبه بهای اراضی تملک‌شده از سوی شهرداری که به دلیل اینکه تخلف و نقض قانون از سوی شهرداری صورت نگرفته است، موضوع از صلاحیت دیوان خارج دانسته شده و در صلاحیت دادگاه‌های عمومی قرار گرفته است.



## ۶. نتیجه

دانستیم که مستند قانونی طرح دعوی مسئولیت مدنی علیه دولت به دلیل بیکاری به‌طور کلی ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی و اصول ۲۸ و ۴۳ قانون اساسی است و همان‌طور که شرح آن گذشت، ماده مذکور با پذیرش نظریه تقصیر و تفکیک میان خطای اداری از شخصی و نیز اعمال حاکمیت از تصدی، موارد مسئولیت مدنی دولت را بسیار محدود کرده است. به‌گونه‌ای که با طرح این قبیل دعاوی، تقصیر شخصی مستخدم مقدم فرض می‌شود و زیان دیده در پیچ‌وخم‌های اداری نخست می‌بایست مستخدم خاطی را بباید، فردی که معمولاً توان مالی جبران خسارت را هم ندارد. و یا اینکه در نهایت اثبات کند که زیان وارده ناشی از نقص وسایل اداری بوده است. تازه اگر این زیان ناشی از اعمال حاکمیت باشد، قابلیت جبران‌پذیری الزامی را هم ندارد. اما به هر حال به‌منظور گسترش موارد مسئولیت مدنی دولت می‌توان گفت که حکم ماده ۱۱ ویژه کارمندان است نه کارگران. بنابراین در مواردی که دولت به‌عنوان کارفرما کارگاهی را اداره کند، کارکنان آن مشمول ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی قرار می‌گیرند و دولت در برابر اعمال زیانبار آنان مسئولیت دارد. همچنین شایسته است که رویه قضایی با گسترش مصادیق مربوط به نقص تشکیلات اداری، قلمرو تقصیر شخصی را در عمل محدود کند. در مواردی که افزایش بیکاری به دلیل اقداماتی باشد که در زمره «اعمال حاکمیت دولت» قرار می‌گیرد، می‌توان جبران الزامی خسارت را این‌گونه توجیه کرد که اولاً با توجه به تکلیفی که قانون اساسی برای دولت جهت اشتغال کامل افراد جامعه وضع کرده است، تمامی اقداماتی را که به بیکاری منجر می‌شوند را به‌نوعی در تعارض با اهداف قانون اساسی دانست و با توجه به مفهوم مخالف ماده مزبور جبران خسارت را الزامی دانست؛ ثانیاً ماده یادشده عدم قابلیت جبران‌پذیری الزامی را برای اقداماتی در نظر گرفته است که برای تأمین منافع اجتماعی و بر حسب ضرورت به‌عمل آمده باشد. اما بحث اشتغال و مقابله با بیکاری نیز در تأمین منافع اجتماعی اگر پررنگ‌تر از سایر موضوعات نباشد، کم‌اهمیت‌تر نیز نخواهد بود.

پذیرش نظریه تقصیر جبران بسیاری از خسارات ناشی از بیکاری را دشوار می‌کند. این امر بیشتر ناشی از ماهیت این قبیل خسارات، کثرت عوامل ناشی از بیکاری و در نهایت انگیزه پایین زیان‌دیدگان برای طرح دعواست. برای جبران این قبیل خسارات به‌وسیله نظریه تقصیر می‌توان گفت که در زمینه‌های حرفه‌ای مانند ساخت‌وساز، شهرسازی، محیط زیست و... مقرراتی وجود دارد که الزاماتی را برای اشخاص تحمیل می‌کند که عدم رعایت این قوانین خود تقصیر محسوب می‌شود. حق اشتغال نیز به‌طور مکرر مورد تأیید و تأکید قانونگذار قرار گرفته و تأمین آن توسط قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی به‌عنوان تکلیف دولت شناخته شده است. از این‌رو حاصل نشدن آن به معنای عدم اجرای قوانین و مقررات است که نوعی تقصیر محسوب می‌شود. در هر حال امروزه در بسیاری از کشورها در زمینه مسئولیت مدنی دولت، مسئولیت محض مورد پذیرش قرار گرفته است و حکمرانی نظریه سنتی تقصیر رو به افول قرار دارد.

چالش دیگر طرح دعوای مسئولیت مدنی علیه دولت به دلیل بیکاری، در مسائل دادرسی خلاصه می‌شود. برای طرح این قبیل دعوای شهروندان دسترسی کافی به شعب دیوان عدالت اداری را ندارند و در قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲ نیز مانند سابق صرفاً تأسیس دفتر دیوان در مراکز استان‌ها پیش‌بینی شده است که این راهکار حق دسترسی به مراجع دادرسی را تأمین نمی‌کند، زیرا دفاتر اداری دادگاه نیستند و کل فرایند رسیدگی و تصمیم‌گیری در خود دیوان که در تهران مستقر است، صورت می‌گیرد که این امر بر اطلاع دادرسی می‌افزاید. یکی دیگر از خلأهای حوزه دادرسی ایران، عدم پیش‌بینی و کیل معاضدتی و مشاور رایگان در این حوزه است و از آنجا که فرد زیان‌دیده که به دلیل بیکاری غیرارادی در پی طرح دعوای مسئولیت مدنی دولت در دیوان عدالت اداری است، نه آشنایی کافی با ضوابط دادرسی را دارد و نه توانایی مالی کافی برای گرفتن و کیل خصوصی، پس از مدت‌ها انتظار برای رسیدن وقت رسیدگی و صرف هزینه دادرسی، دادخواست وی رد می‌شود. از این رو پیش‌بینی و کلای معاضدتی و نظارت بر عملکرد آنها در این حوزه از ملزومات حفظ حقوق شهروندی از جمله حق اشتغال است.

قانونگذار با اصلاح تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری در سال ۱۴۰۲، با درج تعیین میزان خسارت ناشی از تخلف در اجرای وظایف قانونی در صلاحیت دیوان عدالت اداری، گام مهمی در جهت کاهش دادرسی دوگانه برداشته است، لیکن کماکان این ایراد باقی است که چنانچه طرح دعوای مطالبه خسارت به دلیل تخلف از وظایف قانونی نباشد، دیوان صلاحیت رسیدگی ندارد و رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است که اطلاع از این ضوابط نیازمند داشتن دانش حقوقی و یا استمداد از وکلای خصوصی است که بر پیچیدگی و اطلاع فرایند دادرسی و به دنبال آن نقض حقوق شهروندی می‌انجامد.

## منابع

### ۱. فارسی

#### الف) کتاب‌ها

۱. امامی، محمد؛ استوار سنگری، کورش (۱۳۹۰). *حقوق اداری*. چ پانزدهم، تهران: میزان.
۲. پاتریس، ژوردن (۱۳۹۱). *اصول مسئولیت مدنی*. ترجمه مجید ادیب، چ سوم، تهران: میزان.
۳. پولانی، کارل (۱۳۹۱). *دگرگونی بزرگ: خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما*. ترجمه محمد مالجو، چ اول، تهران: پردیس دانش.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *ترمیم‌ولوژی حقوق*. چ هجدهم، تهران: گنج دانش.
۵. خمینی موسوی، روح‌الله (۱۳۶۳). *تحریر الوسیله*. ج ۲، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۶. روناک م. اسمیت (۱۳۸۸). *قواعد حقوق بین‌المللی بشر*. ترجمه فاطمه کیهانلو، چ اول، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۷. زرگوش، مشتاق (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی دولت. ج ۱ و ۲، چ اول، تهران: میزان.
۸. صدرالحفاظی، سیدنصرالله (۱۳۷۲). نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری. چ اول، تهران: شهریار.
۹. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۷). حقوق اداری تطبیقی. چ دوم، تهران: سمت.
۱۰. عباسی، بیژن (۱۳۸۹). حقوق اداری. چ اول، تهران: دادگستر.
۱۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲). موجبات ضمان. چ اول، تهران: میزان.
۱۲. غمامی، مجید (۱۳۷۶). مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود. تهران: دادگستر.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). الزام‌های خارج از قرارداد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). مبانی حقوق عمومی. چ چهارم، تهران: میزان.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹). حقوق مدنی: ضمان قهری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. مولایی، غلامرضا (۱۳۹۸). صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری. چ پنجم، تهران: جنگل.

## ب) مقالات

۱۷. بابایی، ایرج (۱۳۸۱). بررسی عنصر خطا در حقوق مسئولیت مدنی ایران. پژوهش حقوق و سیاست، (۷)، ۴۹-۹۰.
۱۸. پناه‌نده، سید علی محمد (۱۳۸۵). تحلیل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی. نشریه دادرسی، (۵۷)، ۳۶-۳۸.
۱۹. حسینی، ناصر (۱۳۸۴). هفت نماگر اندازه‌گیری کار شایسته «مقایسه بین‌المللی». کار و جامعه، (۶۲)، ۴۸-۵۳.
۲۰. زارعی، محمدحسین؛ محسن‌زاده، آریتا (۱۳۹۴). نظام اثبات دعوی در دادرسی اداری. نشریه دیدگاه‌های حقوق قضایی، (۷۲)، ۶۵-۹۲.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). تحول مفهوم تقصیر در حقوق مسئولیت مدنی. مطالعات حقوق خصوصی، (۱)۳۹، ۱۸۹-۲۱۴.
۲۲. مولایی، آیت (۱۳۹۹). موانع و چالش‌های اعمال مسئولیت مدنی دولت در ایران. مطالعات حقوق عمومی، (۴)۵۰، ۱۴۲۳-۱۴۴۴.
۲۳. مولایی، آیت؛ لطفی، حسن (۱۳۹۷). تحلیل انتقادی نحوه اثبات ارکان مسئولیت مدنی اداره در چارچوب ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری. نشریه مطالعات حقوقی، (۴)۱۰، ۱۸۹-۲۱۸.
۲۴. میرداداشی، سیدمهدی (۱۳۹۲). مبانی فقهی حقوقی مسئولیت مدنی دولت. نشریه حقوق اسلامی، (۳)۱۰، ۱۲۱-۱۴۶.
۲۵. همتی، مجتبی (۱۳۹۶). تحلیل قانون دیوان عدالت اداری از منظر استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری؛ با نگاهی به رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر. پژوهش حقوق عمومی، (۵۵)، ۲۴۵-۲۷۲.

## ج) آرا

۲۶. رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۱۴۲۷ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۰۵.

۲۷. رأی صادره از شعبه اول دیوان عدالت اداری به کلاس پرونده ۱۹۲۵/۱۹۰ سال ۱۳۹۱.
۲۸. رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۱۵۶ مورخ ۱۳۴۸/۰۱/۲۰.
۲۹. رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۴۷ مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۷.
۳۰. رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۳۳ مورخ ۱۳۷۵/۰۲/۲۹.

## ۲. انگلیسی

### A) Books

1. Davis, Kenneth Culp, (1983)., *administrative law treatise*. Vol. 4, San Diego, K.C. Davis publishing, second edition.
2. Perry, M. (2007). *Prisons of want: the experience and protest of the unemployment in France 1921*. Burlingtons Ashgate publishing company.
3. Peter Cane, (1992). *An introduction to administrative law*. New York , Oxford, University Press, second edition.
4. R. Ian McEvin (1999). *No-fault compensation system*. Sydney, case associates.
5. William F.Fox, (1992). *understanding administrative low*. United States, Matthew Bender, second edition.

### B) Articles

6. Carol Harlow (1996). State liability: problem with out solution. *National journal of constitutional law*, (6).
7. Christopher H. Schroeder (1986). Rights against risk, *Columbia law review*, (86).
8. *Department of Employment and Economic Development*, (2014). File No. 30842708-4.
9. Fei v Colombia, *HRC Communication 514/1992*, UN Doc CCPR/C/53/D/514/1992(1995).
10. George P. Fletcher (1972). Fairness and utility in tort theory. *Harvard law review*, (85).
11. Louis Trotabas, Liability in damages under French administrative law, (1930). *journal of comparative legislation and international law*, 12(4).
12. M.noz Hermoza v Peru, *HRC Communication 203/1986*, UN Doc CCPR/C/ 34/D/203/1986 (1998).
13. Oló Bahamonde v Equatorial Guinea, *HRC Communication No. 468/1991*, UN Doc CCPR/ C/49/D/468/1991, 10 November 1993.
14. Reba-Diane Henderson, (1999). Causation in the law and the search for justice, *Dissertation for PHD*, the Florida State University, Springer.
15. Richard A. Epstein, (1974). Defenses and subsequent pleas in a system of strict liability. *Oxford journal of legal studies*, (3).
16. Van Meurs v The Netherlands, *HRC Communication 215/1986*, UN Doc CCPR/ C/ 39/D/ 215/ 1986,13 July 1990.

## ۳. فرانسوی

1. Planiol et Ripert (1952). *Traité pratique de droit Francais*. 2° ed par paul Esmein, Paris.